



واکاوی طهارت اهل کتاب

پدیدآورنده (ها) : خوانساری، احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه و اجتهاد :: پاییز و زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۲

صفحات : از ۶۷ تا ۹۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1393906>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نقد و بررسی ادله نقلی طهارت و نجاست اهل کتاب
- طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی
- نقدی بر نجاست ذاتی اهل کتاب
- طهارت اهل کتاب
- پژوهشی در طهارت اهل کتاب
- نقد و بررسی ادله ی قائلین به نجاست ذاتی اهل کتاب
- حکم ازدواج با زنان اهل کتاب در قرآن کریم
- معیار شمول عنوان «اهل کتاب» در قرآن مجید
- نجاست ذاتی کفار
- تبارشناسی معرفتی جنگ نرم
- بررسی روش تحلیل نحوی نحویان کوفه و بصره
- فقه سیاسی و نظریه ی «دولت»

عناوین مشابه

- واکاوی تطبیقی شناسا بودن پیامبر (ص) نزد اهل کتاب از دیدگاه قرآن و عهدین
- طهارت اهل کتاب
- پژوهشی در طهارت اهل کتاب
- طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی
- بررسی نجاست یا طهارت اهل کتاب
- نقد و بررسی ادله نقلی طهارت و نجاست اهل کتاب
- واکاوی حقوقی استقلال قضایی اهل کتاب
- تبیین طهارت اهل کتاب در کتاب‌های دین و زندگی
- اهل کتاب در قرآن
- مولفه‌های رعایت حقوق بشر در سیره اجتماعی ائمه (ع) با اهل کتاب

واکاوی طهارت اهل کتاب

احمد خوانساری*

چکیده

مسئله طهارت و یا نجاست اهل کتاب یکی از مسائلی است که همواره از گذشته و خصوصاً در دهه‌های اخیر مورد بحث و بررسی فقیهان بوده است. فتاوی مختلف در این فرع فقهی در تعامل مسلمانان با اهل کتاب در زمینه‌های گوناگون مانند: گردشگری و ارتباط با آنان خواه در کشورهای غیراسلامی و خواه در کشورهای اسلامی با اقلیت‌های دینی، استفاده از خوراکی‌های غیرگوشتی آنان و...، اثر بخشی مستقیمی دارد. این نوشتار سعی دارد با بررسی آیات و روایات و بررسی شهرت قدما، در نهایت، طهارت اهل کتاب را اثبات نماید و در این مسیر به روایاتی استناد جوید که اصلاً یا کمتر مورد استدلال واقع شده است.

واژگان کلیدی: طهارت، نجاست، اهل کتاب، مجوس، شهرت.

* مدرس مدعو جامعه المصطفی العالمیة. (khansari5@yahoo.com)

مقدمه

مسئله اثبات طهارت و یا نجاست اهل کتاب مورد توجه فقیهان از گذشته تاکنون در مبحث طهارت، در تبیین انواع نجاسات بوده است. ضرورت تحقیق از آنجا نشأت می‌گیرد که در دنیای امروز، ارتباطات و تعاملات گسترده‌ای - چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی - انجام می‌پذیرد که در گذشته نه چندان دور قابل تصور نیز نبوده است و نتیجه این مسئله، هر چه که باشد، تأثیرگذاری مهمی در این روابط و تعاملات دارد.

سؤال اصلی تحقیق، این است که، حکم طهارت و یا نجاست اهل کتاب و ادله آن چیست؟

فرضیه تحقیق طهارت اهل کتاب (شامل: مسیحی‌ها، یهودی‌ها و زرتشتی‌ها) و تفاوت حکمی آنها با مشرکان و ملحدان (منکرین خدا) است.

روش ما در این نوشتار بر اساس بیان ادله و دیدگاه‌ها و تحلیل و نتیجه‌گیری اجتهادی است و روش جمع‌آوری اطلاعات نیز استفاده از کتب فقهی متناسب با این موضوع است.

قبل از ورود به بحث، بیان این مقدمه مناسب است که، مشرکان و ملحدان بی‌شک نجس هستند و روایات متعددی بر آن دلالت داشته (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲، ۲۲۹) و فقهای متقدم نیز همگی بر آن اتفاق نظر دارند. (به نقل از: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۲، ۳۵) در مورد نجاست اهل کتاب نیز، برخی معتقدند که نزد همه امامیه مطلبی واضح و آشکار است. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹ق، ۲، ۱۹۹)

محقق همدانی نیز بحث در نجاست اهل کتاب و تکلم در مورد آن را موجب تضييع عمر شريف می‌داند. (همدانی، ۱۴۱۶ق، ۷، ۲۵۹)

از سوی دیگر، روایات بسیاری در طهارت اهل کتاب، وجود دارد که طبق دیدگاه نجاست، باید همه آنها حمل بر تقیه و غیر آن شوند.

از میان صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۰ق، ۲، ۲۹۸)، مرحوم فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی تا، ۱، ۷۱) و محقق سبزواری (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۱، ۶۰) برخی قائل به طهارت و برخی نیز بدان متمایل شده‌اند. برخی از معاصرین نیز مانند: مرحوم

آیت‌الله حکیم (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱، ۳۳۷) در دیدگاه نجاست با توجه به چندین روایت در مورد جواز نکاح با زن اهل کتاب که با نجاست ذاتی آنان قابل جمع عرفی نیست، تشکیک نموده است. همچنین مرحوم آیت‌الله خوئی، با اینکه، ادله طهارت را تمام می‌داند، با توجه به فتوای به نجاست مشهور فقهای متأخر احتیاط نموده است. (خوئی، بی تا، ۳، ۵۲) اما، هم‌اکنون، بسیاری از مراجع با کنارگذاشتن احتیاط در این مسئله مهم مورد ابتلا، حکم به طهارت اهل کتاب کرده‌اند. (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱، ۷۶ - ۷۸)

در این نوشتار سعی شده است، پس از ردّ بدیهی بودن دیدگاه نجاست، ادله طهارت و نجاست نقل و بررسی و تعارض احتمالی نیز به نقد کشیده شود و دیدگاه طهارت اثبات گردد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. طهارت

طهارت از نظر لغوی، به معنای نظافت و پاکیزگی از کثیفی‌هاست. در لسان العرب، واژه «الطهر» نقیض نجاست، معنا شده و جمع آن، اطهار است. «طهر» و «طهارت» به نظر سیبویه، هردو مصدرند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴، ۵۰۴) مرحوم صاحب‌جواهر نیز، به همین معنا اشاره دارد، مانند: «ثیاب طاهره»؛ یعنی پاک از کثیفی و چرکی. «طهارت» در عرف متشرعه، اسم برای وضو، غسل و یا تیمم، به صورتی است که، موجب اباحه نماز شود. بنابراین، وضوی حائض و جنب و اغسال مندوبه خارج می‌گردند و طهارت محسوب نمی‌گردند. (نجفی، ۱۴۲۱ق، ۱، ۶)

البته، چنانچه برخی از محققین نیز بیان داشته‌اند، (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱، ۱۲۰) گرچه طهارت به تعابیر مختلفی مانند: نظافت و نزاهت نیز آمده است، اما همه اینها بیانگر حقیقتی یکسان نزد لغت، عرف و شرع است که، در مقابل نجاست و قذارت قرار گرفته است؛ در همه زمان‌ها و ادیان گوناگون همین معنا را می‌رساند و تنها اختلاف در مصادیق آن است. چه بسا، چیزی نزد ملتی طاهر و نزد دیگری قذر و نجس باشد، اما معنای آن نزد عقلا، روشن و واضح بوده شارع مقدس نیز

جعل و تأسیس جدیدی در نجاست و طهارت ندارد، بلکه تنها طهارت و نجاست برخی امور که مورد غفلت مردم بوده را روشن می‌سازد.

۲- ۱. نجاست

از نظر لغوی، «نَجَس» و «نَجَس» هر دو مصدر هستند که به معنای قذارت و ضد طهارت‌اند؛ نجاست نیز به فتح نون، اسم مصدر است. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۴، ۱۱۰) برخی لغویون (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۹۱) نیز آن را به معنای قذارت دانسته‌اند که قسمی از آن قابل درک با حس و قسمی نیز قابل درک با بصیرت است، مانند: آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه/ ۲۸) اما، برخی دیگر معتقدند، از همان آیه کریمه استفاده می‌شود که، مشرکین، نجس‌ترین نجاسات عینی و خارجی‌اند و نه حکمی. (طریحی، پیشین، ۴، ۱۰۹) نجس در اصطلاح فقهی، عبارت است از: اعیانی مشخص که محکوم به نجاست شده و احکامی مخصوص دارند، مانند: وجوب دوری و منع استفاده از آنها که مانع صلوات و عباداتی است که در آنها طهارت شرط است. (مشکینی، بی تا، ۵۲۹) البته، چنانچه در تعریف طهارت نیز بیان شد، نجاست مقابل طهارت، از مفاهیم شناخته شده نزد لغت، عرف و شرایع است که تنها نقش شریعت، شناساندن مصادیق مغفول مانده آن است.

۳- ۱. اهل کتاب

«الکتاب» از نظر لغوی، مصدر است، مثل: قَتَلَ و ضَرَبَ؛ گاهی نیز از مصدر، اراده اسم مفعول به معنای مکتوب می‌شود (طریحی، پیشین، ۲، ۱۵۳) و یا اسم برای صحیفه‌ای است با نوشته‌های درون آن. (راغب اصفهانی، پیشین، ۶۹۹) مراد از اهل کتاب در قرآن کریم، یهود و نصاری است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۹۹؛ طریحی، پیشین، ۲، ۱۵۴)

۴- ۱. مجوس

این واژه، از نظر لغوی، بر وزن صبور و به نظر برخی، یعنی: مردی که دارای گوش‌هایی کوچک است و اولین کسی که دین مجوس را بنا نهاد. (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۸، ۴۶۹) برخی نیز آن را مُعَرَب «کوش» دانسته‌اند.

در اصطلاح نیز، «مجوسی» عده‌ای بودند که، اعتقاد داشتند، خداوند نورِ اَعْلَا و او همان یزدان است و شیطان از جنسِ ظلمت و همان اهریمن است. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۲، ۲۸۴) در تعبیری دیگر، «مجوس» معتقد به دو اصل بوده‌اند: نور و ظلمت و گمان می‌کردند، همه خوبی‌ها از نور و همه بدی‌ها از ظلمت گرفته شده است. (جزری، بی‌تا، ۴، ۳۰۰) برخی نیز معتقدند، «مجوسی» پیروان زرتشت‌اندکه، قائل به خدای خوبی و خدای بدی‌اند؛ آتش را تنها تقدیس می‌کنند و نه پرستش و خدای بدی را نیز از جهت در امان بودن از شرش، می‌پرستند؛ البته دلیل قطعی بر اینکه، همه این عقاید از زرتشت باشد در دسترس نیست و احتمال اشتباه در فهم و یا اضافه نمودن بر تعالیم او وجود دارد. (سیدمحمد صدر، ۱۴۲۰ق، ۸، ۵۱۵) نکته قابل توجه، این است که، مجوس و اهل کتاب در بحث طهارت و یا نجاست، دارای حکمی یکسان‌اند؛ حال این یکسان بودن - چه از نظر حکمی باشد یا موضوعی - تفاوتی در نتیجه نمی‌کند. شاهد اینکه «مجوس‌ها»، از اهل کتاب و یا محکوم به احکام آنان هستند، این است که، در روایات زیادی به همراه یهودی‌ها و نصرانی‌ها ذکر شده‌اند که در مورد سایر کفار، مانند: مشرکین، این مهم صدق نمی‌کند. (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۲۶۰ و ۸۶: برقی، ۱۳۷۱، ۲، ۴۵۳ و ۳۲۷؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳، ۳۸۷؛ همان، ۶، ۲۶۴ و ۲۵۸) از سوی دیگر، احکام اهل کتاب، بر آنان نیز بار شده است، مانند: حکم جهاد ابتدایی با آنان (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱، ۲۸۱) و اینکه در ابتدا دعوت به اسلام شده و بین پذیرش اسلام، جزیه و یا جنگ منخیر می‌شوند؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ۱، ۲۱۹) پس از آن، تمامی احکام ذمه را شامل می‌شوند که دلالت بر اهل کتاب بودن یا حکم یکسان، یکسانی حکم در طهارت و نجاست با سایر اهل کتاب و حکم ازدواج مرد مسلمان با زن‌های آنان دارد. (همان، ۲، ۹۸)

۲. بررسی بدیهی بودن دیدگاه نجاست

در ابتدا، بدهت این مسئله بررسی می‌شود که، آیا از ابتدا این مسئله، یعنی نجاستِ اهل کتاب بدیهی بوده است یا خیر؟ به نظر می‌رسد، این مسئله نه در عصر راویان احادیث و نه در دوره قدمای اصحاب، نه تنها بدیهی نبوده، بلکه

مورد اختلاف نیز بوده است. شواهدی در این باره وجود دارد.

الف) در چندین روایت بیان شده است که، لباسی به صورت عاریه به اهل کتاب شراب خوار داده شده که مشکل در واقع طهارت و نجاست عرضی بوده است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳، ۵۲۱) از این دسته روایات، معلوم می‌شود، ارتکازِ راویان حدیث، طهارتِ ذاتیِ اهل کتاب بوده و یا لاقلاً این مسئله روشن نیست.

ب) از سوی دیگر، در هیچ روایتی، تصریح به نجاست آنان نشده است و فقط نهی از سؤر آنان شده است؛ (حرّ عاملی، پیشین، ۳، ۴۲۳ - ۴۱۹) البته در یک روایت، این نهی، به بیان امام صادق علیه السلام تنزیهی معنا شده و سؤال کننده نیز - با همه ابتلائی که در آن زمان بوده مانند: کنیز مسیحی یا یهودی و همسایه اهل کتاب - از پاسخ امام شگفت زده نمی‌شود. (همان، ۴۱۹) پس مسئله نجاست، در دوران راویان واضح نبوده است.

ج) اتفاق نظر در مورد نجاست اهل کتاب، در دوران فقیهان صدر اول امامیه نیز، قابل اثبات نیست؛ زیرا، ابن ابی عقیل (به نقل از: سیدجواد عاملی، ۱۴۱۹ق، ۲، ۳۶) و ابن جنید (به نقل از: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۵، ۱۶۳) قائل به طهارت بوده‌اند و شیخ مفید نیز در «رسالة العزیه» قائل به طهارت، شده است. (به نقل از: محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ۱، ۹۶) در جایی دیگر، سؤر اهل کتاب را مکروه دانسته که شستن دستان، رفع کراهت می‌کند. (به نقل از: فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۹) در نقل دیگری از آن بزرگوار، باز می‌توان این دیدگاه را ملاحظه نمود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۷۱) بنابراین، دیدگاه طهارت را به شیخ مفید نسبت داده‌اند. (سیدجواد عاملی، پیشین، ۲، ۳۶؛ فاضل هندی، پیشین، ۱، ۳۹۹) ابن زهره نیز به وسیله اجماع مرکب، به این بیان که، تفاوت گذاشتن بین مشرک و کتابی و پاک دانستن کتابی، خلاف اجماع مرکب است، نجاست اهل کتاب را ثابت کرده و این گونه استدلال خود را روشن می‌کند که، دیدگاه نجاست، اجماعی نبوده و می‌خواسته آن را با اجماع مرکب ثابت نماید. (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۴۴) شیخ طوسی، ذیل آیه **﴿وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ﴾** (مائده/ ۵) فرموده: «بیشتر اصحاب (فقهای امامیه)، طعام و ذبایح و سؤر، به همراه رطوبت اهل کتاب را نجس می‌دانند که این نیز با اجماعی بودن مسئله ناسازگار است.» (شیخ طوسی، بی تا، ۳، ۴۴۴)

محقق حلی نیز معتقد است، کفار دو قسم اند: مشرک و اهل کتاب؛ که نجاستِ مشرک، اجماعی است. در مورد نجاست اهل کتاب، گرچه برخی قائلین به دیدگاه نجاست را نام می‌برد، اما ادعای اجماع نکرده است. (به نقل از: شهید محمدباقر صدر، ۱۴۰۸ق، ۳، ۲۴۰) بنابراین، معلوم می‌شود، بین متقدمین مسئله روشن نبوده است. البته در متقدمین، شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱، ۷۰) و سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۸۸) ادعای اجماع امامیه نموده‌اند؛ لیکن، از آنجاکه، بسیاری از آنها اجتهادی است، چنین ادعای اجماعی از این دو فقیه بزرگ نیز، خللی به مدعای ما وارد نمی‌کند.

بنابراین، دیدگاه نجاست به آشکاری و بداهتی که مرحوم وحید بهبهانی و محقق همدانی ادعا کرده‌اند، نیست و حتی نزد قدما، شهرتی که به روایات طهارت خدشه وارد نماید، نیست؛ حتی اگر هم شهرت داشته باشد، ارتکاز راویان احادیث برخلاف آن و امکان اشتباه در فهم آن بزرگواران (قدما) هست، مانند: مسئله منزوحات بئر.

۳. بررسی ادله‌ی دیدگاه نجاست

۱-۳. استدلال به آیه کریمه‌ی «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»

برای اثبات نجاست اهل کتاب به آیه کریمه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه/ ۲۸) استدلال شده است که، به نجاستِ مشرکین دلالت دارد و از طرفی اهل کتاب هم مشرک‌اند؛ در نتیجه اهل کتاب هم نجس‌اند. استدلال به آیه، متوقف بر تمام بودن سه مقدمه است:

۱-۱-۳. دلالت آیه بر نجاست مشرک

مراد «نجاست» اصطلاحی و شرعی است، که اگر آیه کریمه چنین معنایی را دلالت می‌کرد، باید می‌فرمود: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسُونَ»، امّا در اینکه مراد از «نَجَسٌ»، نجاست است، محل تأمل است و اشکالاتی بر دلالت آیه شده است. اشکال نخست این که در عبارت قرآنی «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه/ ۲۸)، «نجس» محمول نیست؛ زیرا، مصدر قابل حمل نیست،

پس باید چیزی در تقدیر باشد، مثلاً: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ ذُو نَجَسٍ». وقتی چیزی در تقدیر گرفته شد، دلالت بر نجاست ذاتی ندارد و برای صحت اضافه، وجود مناسبتی، مثل ارتباط زیاد مشرکین با نجاسات، کافی است.

جواب داده‌اند که، «نجس» وصف است نه مصدر، مثل: «رَجَسَ وَ نَجَسَ وَ نَجَسَ» به معنای نجس است. (بهاء‌الدین عاملی، ۱۴۱۴ق، ۱، ۲۲۹) این جواب قابل پذیرش نیست؛ زیرا کلمه «مشرکون» جمع است و اگر «نجس» وصف آن بود، باید بین وصف و موصوف مطابقت می‌بود و می‌فرمود: «نَجَسُونَ». (همدانی، ۱۴۱۶ق، ۷، ۲۳۷) جواب دیگر اینکه، «نجس» اگرچه مصدر است، اما تقدیر لازم نیست؛ زیرا، مانند «زیدٌ عدلٌ» از باب مبالغه است. بنابراین، این اشکال قابل پذیرش نیست و محمول هم «نَجَسَ» بدون تقدیر است، بلکه در صورت تقدیر هم دلالت آیه تمام است؛ زیرا، محمول «ذو نجس» مطلق است؛ یعنی اگرچه ظاهراً تمیز باشد و با نجاسات ملاقات نکرده باشد، دلیل بر نجاست ذاتیه است. بنابراین، مقدمه اول از نظر محمول اشکالی ندارد.

اشکال دوم این‌که آیه شریفه، دلالت بر نجاست مشرکین ندارد؛ زیرا، روشن نیست «نجس» در زمان نزول آیه مبارکه، به معنای نجس اصطلاحی بوده است، بلکه این ماده در لسان شارع مقدس مجمل است؛ زیرا، ذوران بین دو معناست: نجاست باطنی یا نجاست ظاهری. البته این احتمال نیز که نجس به معنای قذارت عرفی باشد نه نجاست شرعی، خیلی بعید است؛ (موسوی عاملی، پیشین، ۲، ۳۰۵) زیرا، هر چند آنها را قدر عرفی بدانیم، ولی همه چنین نبودند، همان‌گونه که اراده نجاست عَرَضی آنان به جهت اکل میته و شرب خمر باشد نیز، مناسبتی با بیان شدید قرآن کریم و حمل مصدر بر ذات ندارد و چنین بیانی برای نجاست و قذرات عرفی، عرفیت ندارد. بنابراین، این دو احتمال (قذارت عرفی، نجاست عَرَضی) بسیار بعید است. پس تنها دو احتمال اول باقی می‌ماند؛ یعنی نجاست ذاتی یا نجاست باطنی و نجاست ظاهری و چون آیه مجمل است، قابل استناد نیست. به نظر مرحوم مقدس اردبیلی، حقیقت شرعی بودن نجاست نیز ثابت نیست. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱، ۳۲۰) حتی به نظر برخی بزرگان، نجاست معنوی به ذهن نزدیک‌تر است؛ زیرا، دشمن خدا نباید وارد خانه خدا شود.

از این روست که، ورود با لباس نجس در مسجد الحرام حرمتی ندارد. (خویی، پیشین، ۳، ۳۹)

به این اشکال دو پاسخ می‌توان داد:

۱. حمل نجس بر غیر حکم شرعی (قذارت عرفی) مناسب مقام شارع نیست و کلام شارع ظهور در بیان امر شرعی دارد نه یک امر واقعی و خارجی و اصل در کلام مولا، مولویت بیان اوست. (نجفی، پیشین، ۳، ۲۸۴) البته این جواب قابل مناقشه است؛ زیرا، عمود و اساس کلام خداوند ﷻ ﴿فَلَا يَتْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ (توبه/۲۸) است و ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (توبه/۲۸) مقدمه و تمهید آن است؛ شاهدش اینکه، در برخی روایات مثلاً آبی که با عقرب تماس داشته را امر به ریختن نموده با اینکه سؤر عقرب بی‌شک پاک است و امر به ریختن آب تنها به دلیل سمی بودن عقرب است و اشاره به حکمت تشریح آن دارد؛ (حرّ عاملی، پیشین، ۱، ۲۴۰) به علاوه اینکه، قرآن کریم دارای اوامر ارشادی فراوانی است.

۲. نجس در زمان نزول آیه کریمه، به معنای نجاست اصطلاحی بوده است؛ زیرا، اگر لفظی نزد متشرعه ظهور در معنایی دارد، همین طریق است که در نظر شارع هم در همان معناست. از آنجا که نزد متشرعه، «نَجَسٌ» به معنای «نَجَسٌ» است، بنابراین، نزد شارع هم همین معنا بوده است. پس ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (توبه/۲۸)، به معنای نجاست اصطلاحی است و مفسرین نیز همین گونه فهمیده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۲، ۴۷)

مرحوم آیت‌الله العظمی خویی رحمته نیز دو احتمال دیگر مطرح می‌نمایند:

الف) ایشان معتقد است که، مناسب با ادامه آیه، یعنی ﴿فَلَا يَتْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ (توبه/۲۸) نجاست معنوی است؛ زیرا، حمل نجس به معنای مصطلح در مسجد الحرام اگر موجب هتک آن نگردد، حرام نیست (خویی، پیشین، ۳، ۳۹).

در جواب ایشان باید گفت: محل کلام مناسب و ظهور با نجاست مصطلح دارد و مشرک مانند سگ، نجس است و با این همه، اهتمام شارع در مورد تطهیر مسجد، نباید در معرض نجاست به وسیله مشرک قرار گیرد و بسیار بعید و خلاف ظاهر است که مراد خبائث معنوی باشد و گرنه بسیاری از مردم خبیث معنوی‌اند. (ب) «نَجَسٌ» در آیه، چه بسا نجاست محل بحث نباشد؛ زیرا، تشریح حکم

نجاست در هنگام نزول آیه، به خصوص که، بنای دین نیز بر تدریجیت است، روشن نیست و احتمالاً هنوز نجاسات تشریح نشده باشد. (خویی، پیشین)

این احتمال نیز منتفی است؛ زیرا، آیه مذکور در سوره توبه در سال آخر (یوم الحج الأكبر) و سوره براءت در زمرة آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردیده و بسیار دور از ذهن است که، این همه نجاسات تا آن وقت جعل نشده باشد. بنابراین، می‌شود اطمینان برخلاف ادعای مرحوم آیت الله العظمی خویی رحمته الله داشت.

البته استعمال ماده نجاست در لسان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا اصحاب ایشان زیاد نبوده است و استعمال این لفظ در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چندان به ما نرسیده است، اما عدم تشریح را هم نمی‌توان پذیرفت و منشأ استعمال کم لفظ «نجس»، این است که، احکام وضعی کمتر به صورت مستقل بیان شده، بلکه به حالت امر و نهی بیان می‌شده است؛ مانند: «لا تشرَب من سؤر الکلَب».

نتیجه اینکه، معنای لغوی و عرفی کلمه «نجس» معلوم است؛ که اگر تنها بیاید «نجس» و اگر به همراه کلمه «رجس» بیاید «نجس» می‌شود. فهم مفسرین و صدر اول فقها، حتی اهل تسنن، نیز همین بوده و از آیه، نجاست فهمیده‌اند. (رازی، بی تا، ۱۶، ۲۴) از سوی دیگر، شارع مقدس بنای جدیدی در معانی الفاظ ندارد و بسیار بعید است که، شارع مقدس، در الفاظ تصرف کرده باشد؛ پس ظهور آیه در نجاست، به معنای امر اعتباری است و اشکال آیت الله العظمی خویی برخلاف متفاهم عرفی است و مقدمه اول که دلالت آیه بر نجاست مشرکین باشد، تمام است.

۲-۱-۳. مشرک بودن اهل کتاب

دلالت آیه وقتی تمام است که، اهل کتاب، مشرک باشند؛ پس اگر شمول آیه بر اهل کتاب اجمال داشت یا فقط وثنی‌ها را گرفت، باز دلالت آیه بر نجاست اهل کتاب ناتمام می‌شود.

به نظر برخی بزرگان، (نجفی، پیشین، ۳، ۲۸۴؛ همدانی، پیشین، ۷، ۲۳۶) اهل کتاب نیز مشرک‌اند؛ زیرا، در خود قرآن به شرک آنان تصریح شده است، مثل آیه: ﴿وَقَالَتِ

الْيَهُودُ عَزِيزٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿توبه/ ۳۰ و ۳۱﴾

اشکال این که کلمه «مشرکون» در عرف عام همان معنای خاص وثنیون (بت پرستان) را می دهد و ظهور مشرک در خصوص وثنی و بت پرست است و یا دست کم مشکوک شده و ظهور مشرک در اهل کتاب ناتمام می شود. شواهدی بر این مطلب وجود دارد:

الف) بلافاصله پس از آیه مورد بحث می فرماید: «آنان، دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و (همچنین) مسیح فرزند مریم را درحالی که، دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می دهند» (توبه/ ۳۱) در تفسیر برهان آمده، که اهل کتاب، احبار را نمی پرستیدند، بلکه آنان را در تغییر احکام دین الهی تبعیت می کردند که این شرک عملی است نه شرک اصطلاحی. چند روایت بر این مضمون دلالت دارد. (سیدهاشم بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۲، ۷۶۸)

ب) در چندین آیه کریمه، اهل کتاب به عنوان گروه دیگری جدای از مشرکین، مورد خطاب قرار گرفته اند. (بقره/ ۱۰۵؛ بینه/ ۶)

ج) ابتدای سوره مبارکه براءت، آیاتی در مورد مشرکین نازل گردیده است که به آیه ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (توبه/ ۲۸)، ختم می گردد، اما پس از این آیه، وارد احوالات اهل کتاب می شود و سیاق آیات نشان می دهد که ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (توبه/ ۲۸)، شامل اهل کتاب نمی شود.

۳-۱-۳. قصور روایات طهارت اهل کتاب

استدلال بر آیه وقتی تمام است که، روایات طهارت اهل کتاب، قاصر باشند. اما، اگر روایات طهارت از نظر سند و دلالت، تام بود، آیه شریفه را تخصیص می زند و تخصیص کتاب به سنت نیز بی اشکال است.

۳-۲. بررسی مستندات روایی دیدگاه نجاست

در وسائل الشیعه، چندین روایت در مورد نجاست کافر ذمی مطرح گردیده است که، عبارت اند از:

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ آيَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَالْمَجُوسِ فَقَالَ: لَا تَأْكُلُوا فِي آيَتِهِمْ وَلَا مِنْ طَعَامِهِمْ الَّذِي يَطْبُخُونَ وَلَا فِي آيَتِهِمْ الَّتِي يَشْرَبُونَ فِيهَا الْخَمْرَ.» (کلینی، پیشین، ۱۲، ۲۷۲) به نظر برخی فقیهان، (همدانی، پیشین، ۷، ۴۲) این روایت صحیحه، ظهور در نجاست اهل ذمه و مجوس دارد؛ زیرا، راوی از ملاقی و ظروف آنان می پرسد و امام باقر علیه السلام امر به اجتناب می نمایند و اطلاق روایت، همه موارد را شامل است.

البته، به نظر می رسد، دلالت صحیحه ناتمام است؛ زیرا، در صورت نجاست ذاتی آنان، نیازی به بیان اینکه در این ظروف خمر بوده یا غذای آنان ممنوع است، نیست و ذکر این موارد خصوصیتی ندارد؛ بنابراین، روایت مذکور، در صدد اجتناب از ظروف اهل کتاب است و در ظروف آنان، اصالة النجاسة جاری کرده است؛ زیرا بیشتر ظروف آنان، به دلیل مصرف گوشت مردار و خوک و شرب خمر و رعایت نمودن شرایط تطهیر، نجس می شود و روایت در مورد نجاست عرضی و از باب غلبه حکم به نجاست ظرف های آنان است.

۲. عبدالله کاهلی می گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْمٍ مُسْلِمِينَ يَأْكُلُونَ وَحَضَرَهُمْ رَجُلٌ مَجُوسِيٌّ يُدْعُوْنَهُ إِلَى طَعَامِهِمْ فَقَالَ: أَمَا أَنَا فَلَا أُوَاكِلُ الْمَجُوسِيَّ وَأُكْرَهُ أَنْ أَحْرَمَ عَلَيْكُمْ شَيْئًا تَصْنَعُونَهُ فِي بِلَادِكُمْ.» (حرّ عاملی، پیشین، ۳، ۴۱۹) «از امام صادق علیه السلام پرسیدم، در مورد گروهی از مسلمانان که نزد یک مجوسی غذا می خورند آیا او را به سفره خویش دعوت نمایند؟ امام فرمود: من با مجوسی هم غذا نمی شوم، اما اگره دارم کاری که در شهرهای خود انجام می دهید را نیز حرام نمایم.»

دلالت این روایت نیز بر طهارت مجوسی بیشتر است؛ زیرا، امام می فرماید که من اگره دارم آن را بر شما حرام نمایم.

اینجا ممکن است پرسشی مطرح شود که اگر مجوسی پاک است، به چه دلیل امام از هم غذا شدن با او امتناع می فرماید؟ جواب، این است که، جایگاه امام مسلمین بالاتر از، این است که، با یک فرد کافر مجوسی در یک ظرف هم غذا بشود و در نهایت امتناع اما کاشف از کراهت است. ممکن است گفته شود که، روایت در مقام تقیه است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۲، ۶۲) که این نیز بسیار بعید است و

ظاهر روایت از جهت رسم و رسومات محلی بوده «تصنعون فی بلادکم» و به جهت تقیه از مجوس نیست.

۳. روایت سوم از نظر سندی، صحیحه است و همه راویان آن از بزرگان‌اند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ صَافِحَ رَجُلًا مَجُوسِيًّا قَالَ: يَغْسِلُ يَدَهُ وَلَا يَتَوَضَّأُ.» (حرّ عاملی، پیشین، ۳، ۴۲۰) «می‌گوید: امام محمدباقر ع در مورد کسی که با یک مجوسی مصافحه نمود فرمود، دستش را بشوید اما وضو نگیرد.» استدلال به این روایت، بدین‌گونه است که، امر به شستن دست، ارشاد به نجاست است و این روایت یکی از روایاتی است که، بیشترین دلالت بر نجاست مجوسی دارد.

البته استدلال به این بستگی دارد که «یغسل یده» حمل بر فرض رطوبت مسریه شود و گرنه با دست بدون رطوبت مصافحه کردن که موجب نجاست نمی‌شود و این حمل بسیار بعید و خلاف متعارف است که با دست خیس و مرطوب مصافحه کنند؛ چه بسا، چنان‌که امروزه این‌گونه است، خلاف ادب و اخلاق است. بنابراین، از امری متعارف سؤال شده که با دست خشک مصافحه شده است. از این رو، روشن می‌شود که «یغسل یده» نشانگر یک امر استحبابی است. در نتیجه، دَوْران امر بین حمل بر استحباب (به قرینه اینکه رطوبت مسریه نادر است) و حمل بر فرد نادر (صورت رطوبت) می‌شود و حمل بر فرد متعارف، متعین می‌شود و گرنه نیاز به بیان ندارد.

۴. «عَنْ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَلْقَى الدَّمَّ فَيُصَافِحُنِي قَالَ: امْسَحْهَا بِالتُّرَابِ وَبِالْحَائِطِ، قُلْتُ: فَالْناصِبِ قَالَ اغْسِلْهَا.» (همان)
«قلانسی می‌گوید به امام صادق ع گفتم: شخصی ذمی را ملاقات نمودم و او به من دست داد، فرمود: دستت را به خاک و به دیوار بکش! گفتم در مورد ناصبی چه؟ فرمود دستت را بشوی.»

این روایت هم دلیل بر طهارت اهل کتاب است؛ زیرا، اگر اهل کتابی نجس بود باید امام ع می‌فرمودند، بشوی، و مسح به تراب یا حائط معنا نداشت و مسح به تراب یا حائط هم شاید به جهت رفع کراهت و امثال آن باشد و هیچ دلالتی بر نجاست نمی‌کند.

۵. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي مُصَافِحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ قَالَ: مِنْ وَرَاءِ التَّوْبِ، فَإِنْ صَافَحَكَ بِيَدِهِ فَأَغْسِلْ يَدَكَ.» (همان)

در این روایت هم مراد، نجاست نیست؛ زیرا، توب و ید فرق نمی‌کند، بلکه ارتباط مستقیم مسلمان با اهل کتاب این تکلیف استحبابی را می‌آورد.

۶. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُؤَاكَلَةِ الْمَجُوسِيِّ فِي قِصْعَةٍ وَاحِدَةٍ وَأَرْقَدَ مَعَهُ عَلَى فِرَاشٍ وَاحِدٍ وَأَصَافِحَهُ قَالَ: لَا.» می‌گوید: از امام موسی بن جعفر عليه السلام پرسیدم در مورد هم‌غذاشدن با مجوسی در یک ظرف و خوابیدن با او در یک تشک و دست دادن با او، فرمود: چنین ممکن! در این روایت نیز نهی، تنزیهی است؛ زیرا، بی‌شک درازکشیدن در یک تشک حرمتی ندارد و چه بسا، ریشه جدایی بین مسلمین و اهل کتاب همین دستورات امامان عليهم السلام مبنی بر دوری از آنها بوده است.

۷. «عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي أُخَالِطُ الْمَجُوسَ فَأَكُلُ مِنْ طَعَامِهِمْ قَالَ: لَا.» (همان، ۴۲۱) «می‌گوید به امام صادق عليه السلام گفتم: من با مجوسی‌ها ارتباط زیادی دارم و حتی از غذاهای آنان می‌خورم، فرمود: چنین ممکن! این روایت هم، از روایاتی است که، به دلیل غلبه و اصالة النجاسة در مورد غذای آنان، از خوردن آن منع می‌کند و همان‌گونه که گذشت ربطی به نجاست ذاتی آنان ندارد.

۸. «عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ سُورِ الْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ فَقَالَ: لَا.» (همان) «می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد سؤر یهودی و نصرانی پرسیدم، فرمود: نه (مرتکب مشو)!»

مراد از سؤر، هر آن چیزی است که، با بدن آنان تماس پیدا نماید. بنابراین، این روایت بیشترین دلالت را بر نجاست می‌کند؛ البته اشکال آن به زودی بیان خواهد شد.

۹. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَغْتَسِلُ مَعَ الْمُسْلِمِ فِي الْحَمَّامِ، قَالَ: إِذَا عَلِمَ أَنَّ نَصْرَانِيًّا اغْتَسَلَ بِغَيْرِ مَاءِ الْحَمَّامِ إِلَّا أَنْ يَغْتَسِلَ وَحْدَهُ عَلَى الْحَوْضِ فَيَغْسِلُهُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَسَأَلَهُ عَنِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْمَاءِ، أُيْتَوَضَّ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَيْهِ.» (همان)

«جناب علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد شخصی نصرانی سؤال می‌کند که، هم‌زمان با مسلمانی در حمام شستشو می‌نماید؛ امام می‌فرماید: اگر می‌داند که او نصرانی است با آبی دیگر غسل نماید، مگر اینکه او (نصرانی) به تنهایی در حوض، خود را بشوید؛ سپس او (مسلمان) حوض را شسته و در آن غسل نماید. و در مورد یهودی و نصرانی که با آب وضوی نماز تماس پیدا می‌کند، پرسیدم؛ فرمود: چنین نکند مگر مضطر باشد.»

در اینجا ذکر این نکته لازم است که، از آنجا که، حوض‌های کوچک حمام، دارای ماده جعلی (آب دستی) بوده است، معتصم به‌شمار می‌آید. صحیح صرحان، (همان، ۱، ۱۴۸) خبر ابن ابی یعفور و اسماعیل بن جابر (همان، ۱، ۱۵۰) و غیر آن، دلالت بر اعتصام حمام دارد و با اعتصام آب حوض وجه بیان امام، روشن نیست؛ البته شاید اینکه امام علیه السلام فرمود، جای دیگر غسل کند، برای ترشحاتی است که از بدن فرد نصرانی به او برخورد می‌کند و مراد از شستن حوض نیز، دیواره حوض است نه داخل حوض.

با بررسی دقیق متن روایت، روشن می‌شود، دلالت این روایت نیز بر نجاست‌نا تمام است؛ زیرا، مراد از غیر ماء حمام، قسمت دیگر حمام است. این دو بیان روایت، دو منشأ تحریم نیست، بلکه دو منشأ متصور است: یکی ترشحات و یکی دیواره حوض. شستن دیواره حوض لازم نیست؛ زیرا، نجاست جداره نمی‌تواند منشأ حکم به تحریم باشد.

از سوی دیگر، ترشحات نصرانی به مسلمان یقینی نیست، بلکه تنها احتمال ترشح است و هیچ‌گاه در معرض وقوع بودن، نمی‌تواند منشأ تکلیف الزامی باشد؛ البته برای اثبات تنزه و کراهت، کافی است و همان‌گونه که آمد، قصد اصلی امامان معصوم علیهم السلام از این قبیل بیان‌ها، ایجاد مباینت و دوری با اهل کتاب بوده است.

بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که، روایت حمام روشن‌ترین دلیل طهارت اهل کتاب است؛ زیرا، چگونه ممکن است نجس‌العینی وارد حمام شود و همه جا تردد کند و انسان نجس نشود. از سوی دیگر، ادامه روایت دلالت بر نجاست آن را خراب‌تر می‌کند و یکی از ادله طهارت اهل کتاب است؛ زیرا، با آب نجس در هیچ حالی، حتی حال اضطرار، نمی‌توان وضو گرفت و تکلیف به تیمم تبدیل

می شود. پس هدف اصلی امام علیه السلام همان حفظ فاصله و دوری از کفار بوده است، و گرنه به یقین آب پاک بوده که می شده با آن وضو گرفت.

۱۰. «قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى ثَوْبًا مِنَ السُّوقِ لِلْبَسِ لَا يَدْرِي لِمَنْ كَانَ هَلْ تَصِحُّ الصَّلَاةُ فِيهِ قَالَ: إِنْ اشْتَرَاهُ مِنْ مُسْلِمٍ فَلْيُصَلِّ فِيهِ وَإِنْ اشْتَرَاهُ مِنْ نَصْرَانِيٍّ فَلَا يُصَلِّي فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ.» (همان، ۴۲۲)

ابتدای روایت دهم شبیه روایت ششم است که بیان شد. اما، در ادامه روایت، «جناب علی بن جعفر از امام علیه السلام سؤال می کند، در مورد شخصی که لباسی از بازار می خرد تا آن را بپوشد و نمی داند که، آیا نماز در آن صحیح است؟ امام علیه السلام می فرماید: اگر از مسلمان خریده ای در آن نماز بخوان! اما اگر از نصرانی خریده ای، در آن نماز مخوان تا آن را بشویی.»

شاید، اینکه امام فرمود، «فلا یصلی فیہ حتی یغسلہ»، اولاً، به این جهت باشد که، اهل کتاب غالباً حامل نجاست عارضی هستند نه نجاست ذاتی؛ ثانیاً، در صورت تمام بودن دلالت این روایت با صحیح ابن سنان (حرّ عاملی، پیشین، ۳، ۵۲۱) (که در آن لباسی به ذمی عاریه می دهد، بعد که پس می گیرد، می گوید آن را بشویم یا نه، امام علیه السلام می فرمایند: نیازی نیست)، معارض می شود، که از ادله استصحاب به شمار می رود؛ لذا این روایت باید حمل بر استحباب گردد.

۱۱. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام الْجَارِيَةَ النَّصْرَانِيَّةُ تَخْدُمُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا نَصْرَانِيَّةٌ لَا تَتَوَضَّأُ وَلَا تَغْتَسِلُ مِنْ جَنَابَةِ قَالَ: لَا بَأْسَ تَغْسِلُ يَدَيْهَا.» (همان، ۳، ۴۲۲)

«راوی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم که چگونه کنیز نصرانی در خدمت شماست و شما هم می دانید که او نصرانی است و نه وضو می گیرد و نه برای جنابتش غسل می کند؟ فرمود: اشکالی ندارد؛ دستانش را می شوید.» این روایت از ادله طهارت اهل کتاب است که، در «وسایل الشیعه» در باب نجاست اهل کتاب آورده است.

۱۲. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي آيَةِ الْمَجُوسِ قَالَ: إِذَا اضْطَرَّرْتُمْ إِلَيْهَا فَاعْسِلُوهَا الْمَاءَ.» (همان)

«امام صادق علیه السلام در مورد ظروف مجوسی‌ها فرمود: اگر بدان مضطر شدید با آب آن را بشویید.»

این روایت هم خالی از خدشه نیست؛ زیرا اگر مسئله اصلی نجاست آنان بود، مضطر بودن دخالتی و خصوصیتی نداشت، بلکه برای تنزیه و کم شدن رابطه با آنان است.

جمع‌بندی روایات نجاست اهل کتاب

به طور کلی، روایات سه دسته‌اند: برخی ظهور در طهارت، برخی مجمل و برخی هم مثل روایت اخیر، ظهور بدوی در نجاست دارند و همین طائفه هم در نجاست اهل کتاب کافی نیست؛ زیرا، می‌توان گفت: این طائفه سوم هم ظهور در لزوم ندارد؛ زیرا، در علم اصول بیان شده است که، آیا اوامر و نواهی شریعت، ظهور در وجوب و حرمت دارند؟ البته اوامر به خودی خود، در وجوب و الزام و نواهی نیز در حرمت و ترک الزامی، ظهور دارند؛ اما آیا در خصوص شریعت مقدس، اوامر و نواهی به ظهور اولی باقی‌اند؟ (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۷۰) صاحب معالم معتقد است: «در شریعت مقدس چنین ظهوری وجود ندارد؛ زیرا، مستحبات و مکروهات از نظر تعداد، بیش از واجبات و محرمات‌اند و از سوی دیگر، در شریعت مقدس، مستحبات با اوامر و مکروهات با نواهی بیان شده‌اند و در احکام وضعیه هم وضع به همین منوال است. در نتیجه ظهور اولی امر و نهی به حال خود باقی نمی‌ماند. (ابن‌الشہید الثانی، بی‌تا، ۵۳)

البته دیدگاه صاحب معالم به تمامی قابل قبول نیست و ظهور اوامر در واجبات و نواهی در محرمات با کثرت مستحبات و مکروهات از بین نمی‌رود و تا قرینه برخلاف نباشد، اخذ به ظهور در وجوب و حرمت می‌شود. اما، می‌توان در برخی موارد، دیدگاه صاحب معالم را پذیرفت و آن، جایی است که، اوامر و نواهی مشابه و بیشتر تنزیهی باشد که در چنین مواردی، روشن می‌شود که، روش شارع مقدس در خصوص مورد، این است که، کراهت را با نهی بیان کرده و در موارد مشکوک، نزد عرف نیز وضوحی نداشته، حمل بر کراهت می‌شود.

اینجا نیز نهی‌های زیادی به صورت تنزیهی آمده است، مانند: اجتناب از سؤر

جنب (حرّاملی، پیشین، ۱، ۲۳۴) مگر در صورت اینکه، اطمینان شود که او دست نجس داخل ظرف نکرده باشد یا شبیه این در مورد اجتناب از سؤر حائض (همان، ۲۳۶) که نهی تنزیهی است. در مورد اهل کتاب نیز نهی های تنزیهی در مورد مراوده و مجالسه با آنان وجود دارد. در بین اینها، نهی مشکوکی بیان شده که یا تنزیهی است یا لااقل مجمل است. بنابراین، قسم سوم روایات که به خودی خود، ظهور در نجاست دارند مجمل می شوند.

البته، بر فرض تمام بودن سند و دلالت برخی روایات بر نجاست اهل کتاب، مقتضای حکم به نجاست را درست می کند و باید موانع آن بررسی شود.

۴. بررسی مستندات روایی دیدگاه طهارت

تعداد زیادی روایت در ابواب گوناگون فقه، بر طهارت اهل کتاب دلالت می کند، که برخی تصریح و برخی نیز ظهور دارند و هیچ کدام مورد اعراض فقها نبوده است. این روایات که، ادعای تواتر اجمالی آنها گزافه گویی نیست، چند دسته اند:

دسته اول

روایات جواز خوردن غذا، استفاده از ظروف و جواز وضو از آب ملاقی با سؤر آنان (اهل کتاب) که به یک نمونه اشاره می شود:

«عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَتَوَضَّأُ مِنْ كُوزٍ أَوْ إِنَاءٍ غَيْرِهِ إِذَا شَرِبَ مِنْهُ عَلَى أَنَّهُ يَهُودِيٌّ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ الَّذِي شَرِبَ مِنْهُ قَالَ: نَعَمْ.» (همان، ۲۳۰)

این روایت، تصریح به طهارت دارد؛ البته توهم نشود که، شاید این روایت دلیل بر اعتصام آب قلیل است؛ زیرا، در جای خود ثابت شده که آب قلیل معتصم نیست. روایات دیگری نیز به این مضمون وجود دارد. (همان، ۲۴، ۲۱۱ و ۳، ۴۲۱)

دسته دوم

روایاتی که، نهی از اوانی و ظروف غذای اهل کتاب می شود؛ به این دلیل که، آنان در ظروفشان مُردار می خورند که، دلالت بر طهارت ذاتی اهل کتاب می کند؛ زیرا، اگر آنان نجاست ذاتی داشتند، به چه دلیل برای نجاست ظروفشان چنین علتی

آورده شود، مانند: صحیحہ محمد بن مسلم که می گوید: « از ظروفِ اهلِ کتاب سؤال کردم؛ فرمود: در ظروف آنان چیزی مخور، اگر در آن مُردار و خون و گوشت خوک می خورند.» (همان، ۲۴، ۳۱۱) مفهومی، این است که، اگر مردار نمی خورند، می توان در ظروف آنان غذا خورد.

در روایت دیگری نیز راوی می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم، نظر شما در مورد طعام اهل کتاب چیست؟ فرمود: مخور! سپس سکوت کوتاهی نمود و دوباره فرمود: مخور! سپس سکوت کوتاهی نمود و باز فرمود: مخور و آنرا نیز ترک مکن و فکر کنی حرام است؛ اما آنرا ترک نمای تا از آن دور باشی؛ ترک نمای! زیرا، در ظروف آنان خمر و گوشت خوک است.» (همان)

دلالت این روایت بر عدم نجاست ذاتی آنان روشن است؛ زیرا، امام نهی صدر روایت را تفسیر به نهی کراهتی و تنزیهی می فرماید که منشأ آن نیز نجاست عَرَضی ظروف آنان به دلیل استفاده اهل کتاب از خمر و گوشت خوک و امثال اینهاست.

دسنه سوم

روایاتی که دلالت دارند، هم غذا شدن با اهل کتاب جایز است، مانند: روایت عیص بن قاسم که می گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد هم غذا شدن با یهودی و نصرانی پرسیدم؛ فرمود: اگر از غذای تو باشد، اشکالی ندارد و در مورد هم غذا شدن با مجوسی پرسیدم؛ فرمود: اگر دستش را بشوید اشکالی ندارد.» (همان، ۲۴، ۲۰۹) مفهوم این روایت نیز دلالت می کند که اگر در طعام آنان هم غذا شود و دستانشان را نشسته باشند، جایز نیست و در واقع، منع، مستند به نجاست غذا یا نجاست عارضی بدن آنان است که، این هم ناشی از ملاقات با اعیان نجس، مانند: گوشت خوک و غیر آن است. از سوی دیگر، مراد از طعام در کلام امام، نان و سایر خوردنی های خشک نیست؛ زیرا، «کل یابس زکی.» قطعاً مراد از طعام، غذای مرطوب و غالباً غذاهای پخته شده است. در نتیجه، روایت مذکور، دلالتی روشن بر طهارت ذاتی اهل کتاب دارد و اینکه هم غذا شدن با ایشان در غذاهای مسلمین، اگر نجاست عارضی نداشته باشند و دستانشان را بشویند، جایز است؛ زیرا، در غیر این صورت، (یعنی اگر اهل کتاب طاهر نبودند) وجهی برای جواز

هم گذاشتن با آنان نبود، چه دست خود را بشویند یا نه. نکته دیگر نیز این است که، قدر متیقن از مؤاکله، هم کاسه شدن در یک ظرف است که، این مورد متعارف و متداول بوده است.

دسته چهارم

روایاتی که نماز در لباس‌های دوخته شده به وسیله مجوس و اهل کتاب را جایز می‌داند، مانند: صحیحہ معاویة بن عمار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد لباس سابری که مجوس درست می‌کنند، پرسیدم؛ و آنان پلیدند و خمر می‌نوشند؛ آیا جایز است چنین لباسی را بدون شستن بپوشم و در آن نماز بخوانم؟ فرمود: بله جایز است.» (همان، ۳، ۵۱۹)

چه بسا، می‌توان مطمئن بود که این لباس‌ها با دست‌ان آنان مرطوب شده است؛ زیرا، دوختن این لباس‌ها مدتی طول می‌کشد است. در ادامه، معاویة بن عمار می‌گوید: «برای امام پیراهنی بریدم و دوختم و از پارچه سابری عبایی برای امام تهیه کردم و روز جمعه هنگام بالا آمدن آفتاب برای امام فرستادم، امام منظور من را دانست و با همان لباس به نماز جمعه رفت.»

ادامه روایت نیز، تقریر عملی از جانب امام علیه السلام است که، ایشان با پوشیدن لباسی که از پارچه سابری تهیه شده بود، تمام شک و شبهه راوی را از بین می‌برند.

دسته پنجم

بابی در کتاب «وسائل الشیعه» است که اگر مرد یا زنی مسلمان فوت کرد و همجنس او در مسلمین نبود که او را غسل دهد، اما از نصاری بودند، امام آن را تجویز می‌فرماید که از اهل کتاب غسلش دهند که این ملازمه عرفی با طهارت آنان دارد؛ زیرا، قطعاً ملاقات حاصل می‌شده است. از سوی دیگر، احتمال نمی‌رود که امام، غسل با آب نجس را اجازه داده باشند؛ در باب ۱۹ ابواب غسل میت، دو روایت بدین مضمون آمده است. (همان، ۲، ۵۱۵)

دسته ششم

روایات جواز نکاح موقت با زن اهل کتاب که با نجاست ذاتی آنان سازگاری

ندارد. هفت روایت در این مورد وجود دارد، مانند: روایت محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام که می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام در مورد ازدواج با زن یهودی و نصرانی پرسیدم؛ فرمود: اشکالی ندارد. گفتم: در مورد زن مجوسی نظرتان چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد؛ یعنی ازدواج موقت با آنان.» (همان، ۲۱، ۳۸)

دلالت این دسته روایات بر دیدگاه طهارت، بسیار واضح است؛ به گونه‌ای که، مرحوم آیت‌الله حکیم رحمته الله علیه معتقد است، این دسته از روایات، مهم‌ترین دلیل طهارت اهل کتاب است. (حکیم، پیشین، ۱، ۳۷۷ - ۳۷۶)

بررسی اعراض قدما و تعارض با روایات نجاست

با توجه به روایات مذکور که همگی دلالتی روشن بر طهارت اهل کتاب داشت، تنها دو نکته باقی می‌ماند: اعراض قدما از روایات طهارت و تعارض با روایات نجاست.

در مورد اعراض قدما، همان‌گونه که گذشت، شهرت قدمائیه‌ای در مورد نجاست اهل کتاب نبوده است؛ پس حتی اگر اعراض قدما، کاسر باشد، صغرای آن ثابت نیست.

مرحوم محقق بحرانی معتقد است که، روایات طهارت باید حمل بر تقیه شود. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۵، ۱۷۳) برخی نیز بر این باورند که، روایات نجاست اهل کتاب مقدم‌اند؛ (همان، ۱۷۲) زیرا موافق آیه کریمه ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (توبه / ۲۸)، است که بیان شد، این آیه، شامل اهل کتاب نمی‌شود.

در مورد ترجیح مخالفت عامه نیز، به نظر می‌رسد که، این دو دسته روایات، هیچ‌گونه تعارضی ندارند تا نوبت به اعمال مرجحات برسد، بلکه روایات اولی ظهور در نجاست و بیشتر روایات طهارت، نص در طهارت‌اند؛ حتی برخی از روایات طهارت مفسر روایات نجاست‌اند.

۵. جمع بین مستندات دیدگاه نجاست و دیدگاه طهارت

روایات طهارت و نجاست، معارض یکدیگر نیستند؛ اگر مولایی به عبدش فرمود، از سؤ اینان وضو نگیر و در جای دیگر گفت، مانعی ندارد، قابل جمع عرفی

است و دلالت بر کراهت می‌کند.

از سوی دیگر، برخی روایات طهارت، مفسر روایات نجاست‌اند و صحبت از نص و ظاهر نیست؛ زیرا، هنگامی که، امام علیه السلام برخی از نواهی را تنزیهی تفسیر می‌نمایند، دیگر تعارضی در بین نیست است و نوبت به مرجحات باب تعارض نمی‌رسد.

حتی در صورت تعارض نیز، ترجیح به موافقت کتاب چنانچه بیان شد، **﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾** (توبه/ ۲۸) دلالتی بر نجاست اهل کتاب ندارد و اگر بنا باشد بر نجاست اهل کتاب به این آیه استدلال شود، ممکن است قائلین به طهارت هم به آیه کریمه **﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ﴾** (مائده/ ۵) تمسک نمایند که طعام، ظهور در غذای پخته است یا ظهور انصرافی طعام در قرآن، غذای مطبوخ است و یا حداقل، این است که، اطلاق دارد و طعام مطبوخ را نیز شامل می‌شود و طعام پخته، ملازمه با ملاقات با دستان آنان دارد و اینکه آیه، تفسیر به حبوب شده است، (حرّ عاملی، پیشین، ۲۴، ۲۰۵) باز مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا، حبوب یعنی غذای غیرگوشتی و قدر متیقن حبوب، یعنی پخته‌شده؛ و گرنه، خوردن حبوب پخته‌نشده خشک، مشکلی از نظر نجاست ندارد. پس حتی اگر دلالت آیه **﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾** را تمام بدانیم به این آیه شریفه تخصیص می‌خورد و اهل کتاب از شمول آن خارج می‌شوند.

شایان ذکر است که بی‌شک، روایات نجاست اهل کتاب مخالف عامه (برای مطالعه دیدگاه اهل تسنن که بر طهارت اهل کتاب تصریح دارند، (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۶، ۲۴؛ جزیری، ۱۴۲۴ق، ۱، ۹؛ کاسانی، ۱۹۸۲م، ۱، ۶۳) و روایات طهارت، موافق عامه هستند. اما، نکته مهم، این است که، این مرجح در جایی است که اماره‌ای برخلاف نباشد و جای حمل بر تقیه باشد؛ در حالی که روایات طهارت اهل کتاب را نمی‌توان حمل بر تقیه نمود؛ زیرا، اینکه امام «لا تأکل» را در یک مجلس تفسیر به نهی تنزیهی می‌فرماید، با تقیه ناسازگار است.

علاوه بر اینکه، شش دسته از روایات، به زبان‌های مختلف و حالات گوناگون، دلالت بر طهارت آنان دارند و احتمال تقیه همه این روایات، بسیار بعید می‌نماید، به خصوص که، در تقیه مبهم و کوتاه صحبت می‌شود، نه این قدر زیاد و با توضیحات؛ مضاف بر اینکه، مورد هم مورد تقیه نبوده است که، مثلاً در

معاشرت با اهل کتاب تقیه کنید و معامله طهارت با آنان نمایید. پس حمل بر تقیه منتفی است.

نتیجه گیری

از آن چه در این مقاله بیان شد نتایج ذیل به دست می آید:

۱. دلالت روایات نجاست قاصر است؛
۲. روایات نجاست، محمول به استحباب اند و تعارضی نیست؛
۳. اگر هم تعارضی باشد روایات طهارت هم موافق کتاب اند.
۴. مرجح موافقت و مخالفت عامه هم نیست، زیرا مورد تقیه نبوده است؛
۵. در صورت تعارض و تساقط به قاعده طهارت رجوع و حکم به طهارت اهل کتاب می شود.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر (جزری)، مبارک بن محمد؛ (بی تا)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ اول.
- ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین؛ (بی تا)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ نهم.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، دارالفکر، بیروت، چاپ سوم.
- اردبیلی، احمد بن محمد؛ (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن؛ (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین؛ (۱۴۰۹ق)، *کفایة الأصول*، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- بحرانی، سید هاشم؛ (۱۴۰۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول.
- بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد؛ (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، دارالکتب الإسلامية، قم، چاپ دوم.
- بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن؛ همکاران؛ (۱۴۲۴ق)، *توضیح المسائل مراجع*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ هشتم.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل؛ (۱۴۱۹ق)، *الحاشیة علی مدارک الأحكام*، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- جزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض (۱۴۲۴ق)، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد؛ (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- حلبی (ابن زهره)، حمزة بن علی؛ (۱۴۱۷ق)، *غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول.
- حمیری، عبدالله بن جعفر؛ (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، دارالعلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، چاپ اول.

- سبزواری، سید عبدالاعلی؛ (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، مؤسسة المنار، قم، چاپ چهارم.
- شیخ مفید (بغدادی)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ (۱۴۱۳ق)، *المقنعة*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول.
- صدر، سید محمد؛ (۱۴۲۰ق)، *ماوراء الفقه*، دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول.
- صدر، سید محمدباقر؛ (۱۴۰۸ق)، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، مجمع الشهداء آیة الله الصدر العلمی، قم، چاپ دوم.
- طباطبایی حکیم، سید محسن؛ (۱۴۱۶ق)، *مستمک العروة الوثقی*، مؤسسة دارالتفسیر، قم، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین؛ (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرين*، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۷ق)، *الخلافة*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن؛ (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ (۱۴۱۲ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین؛ (۱۴۱۴ق)، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوی*، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، لبنان، چاپ سوم.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ (بی تا)، *مفاتیح الشرائع*، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول.
- کاسانی، علاء الدین (۱۹۸۲م)، *بدائع الصنائع فی ترغیب الشرائع*، بیروت.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، دارالحدیث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، محقق / مصحح عبدالحسین محمدعلی بقال، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.

- محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ (۱۴۰۷ق)، *المعتبر فی شرح المختصر*، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، قم، چاپ اول.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن؛ (۱۴۲۳ق)، *کفایة الأحكام*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن؛ (بی تا)، *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- مشکینی، میرزا علی؛ (۱۳۷۷)، *مصطلحات الفقه*، بی جا.
- موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین؛ (۱۴۰۵ق)، *رسائل شریف المرتضی*، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ اول.
- موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین؛ (۱۴۱۵ق)، *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ (بی تا)، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، تقریر میرزا علی غروی، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی، قم، چاپ اول.
- موسوی عاملی، محمدبن علی؛ (۱۴۱۱ق)، *مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، بیروت، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن؛ (۱۴۲۱ق)، *جواهر الکلام فی ثوبه الجدید*، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- واسطی زبیدی (حنفی)، محب‌الدین؛ (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول.
- همدانی، آقارضا بن محمد هادی؛ (۱۴۱۶ق)، *مصباح الفقیه*، مؤسسه الجعفریه، قم، چاپ اول.